

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۳۵

روز: شنبه

ادامه امر چهارم

بیان شد یکی دیگر از مطالبی که در راستای بررسی مبحث هفتم و تبیین مدلول اوامر مستعمله در لسان شارع باید مورد تحقیق قرار گیرد، بحث از اجزاء می باشد که ذیل چند امر پی گیری می گردد؛ پیشینه تاریخی بحث، تحریر محل نزاع، تفاوت مسأله اجزاء با مره و تکرار و بحث از اجزاء و عدم اجزاء به صورت مفصل ذکر گردیدند. در ادامه به بیان امر پنجم و آخرین امر از مباحث اجزاء، یعنی ثمرات مسأله اجزاء خواهیم پرداخت.

امر پنجم: ثمرات المسألة

قبل از بیان ثمرات مسأله، لازم است مقدّماتّی نتایجی که در اوامر چهار گانه گذشته حاصل شد، به طور خلاصه، مورد اشاره قرار گیرد.

نتیجه اول این بود که تاریخچه بحث اجزاء، به تاریخ علم اصول باز گردیده و پیشینه ای بسیار کهن و قدیمی دارد.

نتیجه دوم این بود که اگر چه بسیاری از اندیشمندان اصولی، به خصوص محقق خراسانی «رحمة الله علیه» و شاگردان ایشان در مورد بحث از اجزاء، طرح بحث از دلالت و عدم دلالت امر را معقول نمی دانستند، ولی ما به تبع شیخ طوسی «رحمة الله علیه»، با توضیحی که بیان شد، این بحث را اساساً مربوط به دلالت و عدم دلالت امر و مقام اثبات دانسته و بحث ثبوتی را که اعظم آن را محور بحث قرار داده بودند، به عنوان بحثی مقدّماتی پذیرفتیم و لذا محلّ نزاع در این مسأله عبارت از آن شد که «هل الامر يدلّ على كون المأمور به المركبة من الاجزاء والشرايط المعيّنة، هو نفس العمل الذي يشتمل على المصلحة التي صارت داعية للمولى الى الامر به، فيكون مجزياً في تحصيل تلك المصلحة او لا يكون؟».

نتیجه سوم این بود که اصل اجزاء مأمور به ظاهری و اضطراری از مأمور به واقعی در مقام ثبوت، امری ممکن می باشد.

نتیجه چهارم این بود که ادله، مطلقاً مقتضی اجزاء مأمور به اضطراری از مأمور به واقعی می باشند، چه اداءاً و چه قضاءً؛ چه در اضطرار به سوء اختیار و چه در غیر آن.

نتیجه پنجم این بود که اصل عملی نیز مقتضی اجزاء مأمور به اضطراری از مأمور به واقعی است و نظر محقق عراقی «رحمة الله علیه» مبنی بر عدم اجزاء، ردّ شد.

نتیجه ششم این بود که بنا بر مبنای طریقیّت که مطابق تحقیق می باشد، مأمور به ظاهری، مجزی از مأمور به واقعی نیست؛ و اما بنا بر بعضی از مبانی سببیّت، مأمور به ظاهری مجزی از مأمور به واقعی می باشد.

نتیجه هفتم این بود که در صورت شکّ در طریقیّت و سببیّت، همانطور که محقق خراسانی «رحمة الله علیه» مطرح فرمودند، اصل عملی مقتضی عدم اجزاء نسبت به اداء و قضاء می باشد؛ البتّه در خصوص قضاء، در صورتی عدم اجزاء مطرح می شود که ما وجوب قضاء را مستفاد از امر جدیدی مثل دلیل «اقض ما فات كما فات» بدانیم؛ و اما بنا بر آنکه وجوب قضاء را تابع اداء بدانیم، حکم اداء را خواهد داشت.

و نتیجه هشتم این بود که در حکم به عدم اجزاء، هیچ تفاوتی بین اینکه مأمور به ظاهری، مؤدای اماره باشد یا اصل، وجود ندارد، به خلاف محقق خراسانی «رحمة الله علیه» که میان این دو تفصیل دادند.

با توجه به این نتایج، ثمرات فقهی آنها را ضمن بعضی از فروع فقهی، تعقیب می نمایم.

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری «دام مره»

نمره اول: مسأله فاقد الماء

کسی که واجد آب نبوده و اضطرار به تیمم پیدا کرده و نماز را با تیمم اقامه نماید، بنا بر وجود دلیل بر اجزاء مأمور به اضطراری از واقعی، نه در وقت و نه در خارج وقت، نیازی به اعاده این نماز با وضو ندارد؛ و بنا بر عدم وجود دلیل نیز طبق نتیجه پنجم، اصل عملی مقتضی اجزاء است؛ ولی بر اساس نظریه محقق عراقی «رحمة الله علیه»، اگر ادله تمام نباشد، نه در وقت و نه در خارج آن، مجزی نیست.

نمره دوم: مسأله فاقد الماء بسوء اختیاره

مرحوم نراقی می فرمایند: «لو كان معه ماء فأتلفه أو مرَّ به و لم يتطهر أو كان متطهراً فأحدث اختياراً و حضرت الصلاة، يتيمم و يصلّي ... و لا إعادة، للأصل، و إجزاء الأمر بالتيمم الذي هو بدل المائية قطعاً».

نمره سوم: مسأله صلاة با تیمم بدل از غسل

اکثر فقها می فرمایند: «من تعمّد الجنابة مع كونه خائفاً من استعمال الماء، فإنه يتيمم و يصلّي، لكنّ الأحوط إعادتها بعد زوال العذر و لو في خارج الوقت»^۲ و دلیل آن اجزاء مأمور به اضطراری از مأمور به واقعی است، حتّی اگر اضطرار به سوء اختیار حاصل شده باشد؛ ولی بر اساس نظریه محقق خویی «رحمة الله علیه»، در چنین صورتی اجزاء وجود ندارد و در وقت و یا خارج آن، اعاده لازم است.

نمره چهارم: مسأله صلاة با لباس نجس

اگر کسی تنها یک لباس نجس به همراه دارد که نه امکان تطهیر آن هست و نه متمکن از کندن آن لباس می باشد، اکثر فقهاء می فرمایند «صلّي فيه و لا إعادة». مبنای فتوای فقها به اجزاء و عدم اعاده، اجزاء مأمور به اضطراری از مأمور به واقعی است. به عنوان مثال مرحوم علّامه در نهاییه الاحکام می فرمایند: «فإن لم يتمكن من نزع لبرد أو ضرورة، صلى فيه، للخرج، و لا إعادة فيهما، للامتنال، فيخرج عن العهدة».

نمره پنجم: مسأله صلاة با سجده بر ما لا يصح السجود عليه

این است که می فرمایند: «لو صلّي ساجداً على ما لا يصح في السجود تقية، يجزيه و لا إعادة بعد ازالة حالة التقية لا في الوقت و لا في خارجه، لاجزاء الاضطراري عن الواقعي».

نمره ششم: مسأله غسل غير مماثل غير مسلم غير محرم

آن است که مرحوم نراقی در مستند، در مورد غسل زن میت می فرمایند: «إنّه مع فقد المماثل المسلم و المحرم و وجود المماثل الكافر يغسل وجوباً بعد اغتساله ... و لا يعاد الغسل بعد رفع الضرورة كسائر موارد الامتنال، لدلالة الأمر على الإجزاء، و عدم اجتماع البدل و المبدل».

نمره هفتم: مسأله وضوی جبیره

مرحوم علّامه در تذکره می فرمایند: «لو كانت الجبائر على موضع التيمم، و لم يتمكن من نزعها، مسح على الجبيرة و أجزأه ... لأنه فعل المأمور به فخرج عن العهدة لما ثبت من أن الأمر للإجزاء»، چنانچه تمکن از نزع و کندن جبیره نباشد، باید مسح را بر روی جبیره انجام دهد و در صورتی که بعداً در وقت و یا در خارج از وقت، تمکن از کندن آن جبیره حاصل شود تا تیمم با مسح بر موضع جبیره را انجام دهد، نیازی به اعاده نیست، به دلیل اجزاء مأمور به اضطراری از واقع.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين»

۱- مستند الشيعة في احكام الشريعة، جلد ۳، صفحه ۳۵۸

۲- العروة الوثقى، جلد ۱، صفحه ۵۰۲

۳- مرحوم سيد يزدی در العروة الوثقى، جلد ۱، صفحه ۴۷۴ می فرمایند: «إذا أجنب عمداً مع العلم بكون استعمال الماء مضرّاً، وجب التيمم و صح عمله».

۴- نهاية الاحكام، جلد ۱، صفحه ۳۷۲

۵- مستند الشيعة في احكام الشريعة، جلد ۳، صفحه ۱۰۷ تا ۱۰۹

۶- تذكرة الفقهاء، جلد ۱، صفحه ۲۰۹